

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بیان مرحوم نائینی بر اساس کتاب اجود التقريرات

فرمایش مرحوم محقق نائینی بر حسب آنچه که در فوائد الاصول عنوان شده را ذکر کردیم؛ اما نظریه ایشان در کتاب اجود التقريرات مفصل‌تر بیان شده و مقداری هم با آنچه که در فوائد آمده اختلاف دارد. در کتاب اجود نیز بیان شده که باید در سه فرض بحث جمع بین حکم واقعی و ظاهری را ذکر کنیم. 1- بین امارات و حکم واقعی چگونه جمع می‌شود؟. در اینجا نیز همان نظری که در فوائد ذکر کردند را بیان می‌کنند که در مورد امارات حکم تکلیفی نداریم؛ مجعول در باب امارات حکم تکلیفی نیست، و بنابراین، بین حکم تکلیفی و واقع تناقض، تضاد و تنافی به وجود نمی‌آید. مجعول در باب امارات عبارتست از طریقت و وسطیت در اثبات.

ذکر چند نکته در عبارت أجود التقريرات

در اینجا چند نکته را ذکر می‌کنند که نکات خوبی است و ظاهراً در فوائد نیست. يك نکته این است که امارات و این طرق، يك طرق عقلائی هستند و میان عقلا حکم تکلیفی نیست تا بگوییم حکم وضعی و وسطیت یا طریقت از حکم تکلیفی انتزاع می‌شود. وقتی می‌گوییم اینها يك طرق عقلائی هستند، عقلا برای اینها محرزیت و طریقت قائل هستند؛ دیگر معنا ندارد بگوییم حتماً يك حکم تکلیفی وجود دارد. مرحوم آخوند خراسانی فرمودند مجعول در باب امارات حجیت است، مرحوم نائینی فرموده مجعول در باب امارات وسطیت یا طریقت در اثبات است، حال، اگر کسی بر فرمایش مرحوم شیخ انصاری اصرار کند که تمام احکام وضعیه منتزع از احکام تکلیفیه است، به مرحوم نائینی می‌گوییم شما باز می‌گویید حکم وضعی؛ اما این حکم وضعی منشأ انتزاع تکلیفی دارد و اگر منشأ انتزاع تکلیفی داشت، اشکال باز می‌گردد و اشکال را حل نکرده‌اید. مرحوم نائینی زمانی می‌تواند اشکال را حل کند که اثبات کند در اینجا يك حکم وضعی داریم که مجعول بالاستقلال است و از يك حکم تکلیفی انتزاع نشده است. بنابراین، ایشان در أجود التقريرات بر روی این نکته اصرار دارند که چون اینها يك طرق عقلائی هستند، ما مراجعه کنیم به عقلا، و در میان عقلا بما هم عقلا، شرع و حکم تکلیفی معنا ندارد. و از اینجا می‌خواهند استفاده کنند که شارع نیز همین طرق عقلائیه را امضاء کرده است و بنابراین، این حکم وضعی طریقت یا وسطیت در اثبات، مجعول بالاستقلال است.

نکته دومی که وجود دارد، این است که اگر کسی از مرحوم نائینی سؤال کند شما که می‌گویید يك حکم وضعی استقلالی دارد، چرا حرف مرحوم آخوند را نمی‌زنید؟ شما هم بفرمایید آن حکم وضعی عبارت از حجیت است. چرا به جای اینکه تعبیر به حجیت کنید، تعبیر به طریقت، محرزیت و وسطیت در اثبات می‌کنید؟ مرحوم نائینی می‌فرمایند: دلیل این مطلب ما این است که حجیت - که عبارتست از منجزیت و معذرت - خودش متفرع بر محرزیت است. شارع ابتدا باید آن را طریق، محرز از واقع

و بعنوان حد وسط در اثبات قرار بدهد، بعد از این است که می‌گوییم « هذا منجز و معذر ». به عبارت دیگر، اگر شارع این اماره را طریق نداند، چطور می‌تواند آن را منجز و معذر بداند؟ اگر محرز از واقع نداند، جعل منجزیت و معذرت لغو است. اگر شارع اماره را محرز از واقع دانست، دیگر منجزیت و معذرت خود به خود و قهراً مترتب می‌شود و نیاز به جعل ندارد.

اشکال مرحوم شیخ انصاری و پاسخ آن

همچنین می‌فرماید: ممکن است مرحوم شیخ به ما اینطور بگوید که شما می‌گویید حکم وضعی حجیت یا طریقت است؛ حال، ما برای شما يك حکم تکلیفی درست می‌کنیم که منشأ این حجیت یا منشأ این وسطیت در اثبات است. آن حکم تکلیفی معنایش این است که شارع آمده مؤدی را بمنزلة الواقع قرار داده است. مرحوم شیخ در کتاب رسائل بیانی دارد که ظاهراً اصل این بیان، کلامی است که مرحوم صاحب هدایة المسترشدين، صاحب حاشیه بر معالم بیان کرده است؛ و آن کلام این است که فراغ ذمه یا برائت ذمه به یکی از دو نحو است: (1) مکلف آنچه را که بعنوان حکم واقعی است، انجام دهد و (2) آنچه را که به سبب جعل شارع بعنوان واقع قرار داده شده است، انجام دهد. مضمون اوامر واقعی، مراد اولی و واقعی مولا است و مضمون اوامر ظاهری، مراد واقعی به جعل شارع است؛ یعنی احکام و اوامر ظاهریه، به سبب جعل شارع مراد واقعی شده‌اند که اگر جعل شارع نبود، دیگر مراد واقعی نبودند.

مرحوم شیخ می‌فرماید در مورد اوامر ظاهریه، ما می‌آییم حجیت را از يك حکم تکلیفی انتزاع می‌کنیم و آن این که شارع آمده مؤدی را بعنوان واقع قرار داده است. شارع گفته **يجوز لك ان تنظر الى المؤدى بعنوان الواقع**؛ اگر شارع این کار را نکرده بود و ما می‌خواستیم مؤدی را بعنوان واقع بدانیم، تشریع می‌شد. پس، از بیان شارع که به ما اجازه داده است، می‌آییم حجیت و وسطیت در اثبات را انتزاع می‌کنیم. حال، باید ببینیم مرحوم نائینی از این بیان مرحوم شیخ به چه صورتی جواب می‌دهد؟ مرحوم نائینی می‌فرماید: به نظر ما این بیان، بیان درستی نیست؛ می‌فرماید: این که ایشان می‌گوید شارع می‌آید مؤدی را بعنوان واقع قرار می‌دهد و می‌گوید **يجوز لك ان تنظر بالمؤدى منزلة الواقع**، آیا عنوان خبری دارد یا عنوان انشائی؟ اگر بگوئید که این بیان عنوان خبری دارد و خبر است، عقلانی نیست؛ معنا ندارد که شارع بیاید خبری را به ما بدهد؛ چه اثری بر این خبر مترتب است؟

پس، حتماً باید انشایی باشد؛ اگر بخواهد انشائی باشد و مثلاً واقعاً بگوید این خبر که نماز ظهر را می‌گوید واجب است، می‌گوید نماز ظهر واجب را جای نماز جمعه واقع قرار بدهد، در این صورت، تصویب لازم می‌آید، همان تصویب معتزلی. اگر شارع بخواهد بگوید نماز ظهر مؤدای اماره جای همان نماز جمعه واقع است، تصویب لازم می‌آید و تصویب هم که قبلاً بیان کردیم اشکال دارد. در انتها نیز به مرحوم شیخ می‌فرماید: شما بالاخره دو راه بیشتر ندارید؛ یا باید بگوید نماز ظهر جای نماز جمعه است و تصویب لازم می‌آید؛ یا اینکه شارع نمی‌خواهد نماز ظهر جای نماز جمعه باشد، بلکه می‌گوید بالاخره عمل خارجی خود را مطابق با این خبر قرار بده؛ که در این صورت دوم، نتیجه‌اش این است که بین اماره و اصل فرقی نیست. چون در اصول عملیه هم مکلف عملش را مطابق با مؤدا و مقتضای اصل قرار می‌دهد.

پس، فرقی بین امارات و اصول عملیه نشد. و این مطالب همان است که در **أجود التقريرات** ذکر شده است و در **فوائد الاصول** نیامده؛ یعنی در بحث جمع بین امارات و حکم واقعی. اما نسبت به بحث اصول تنزیلیه که ببینیم چه نکته‌ای در **أجود** دارند که در **فوائد** نیست. - (اما ابتدا به این نکته تذکر دهم که یک وقت دیدم یکی از آقایان می‌گفت مرحوم نائینی اصول عملیه را سه نوع کرده است: اصول محرزه، اصول تنزیلیه و اصول غیر تنزیلیه؛ گفتم: اشتباه فهمیدید!، اصول محرزه و تنزیلیه یکی است و با هم فرقی ندارند.)- ایشان در **أجود التقريرات**، نسبت به اصول تنزیلیه تقریباً همان نظری را دارند که در باب امارات بیان کردند؛ در باب امارات فرمودند معقول عبارت از وسطیت در اثبات است؛ در مورد اصول تنزیلیه نیز همین را می‌فرمایند؛ در حالی که

روز گذشته بیان کردیم ایشان در **فوائد** فرموده: در يك اصل تنزیلی مثل استصحاب باید یکی از دو طرف را گرفت و طرف دیگر را الغاء کرد؛ یعنی بحث طریقت و وسطیت در اثبات را در کتاب **فوائد** مطرح نکردند؛ در حالی که در **اجود التقریرات** همان راهی که در امارات ذکر شد را در اصول تنزیلیه هم بیان می‌کنند، منتها می‌فرمایند اگر کسی بپرسد که فرق بین اماره و اصول تنزیلی چیست؟

فرق بین خبر واحد و استصحاب چیست؟ در پاسخ چند بیان دارند؛ يك بیان این است که در قطع طریقی خصوصیتی بنام احراز وجود دارد که دارای دو جنبه است: يك جنبه انکشاف واقع دارد که وقتی چیزی را احراز کردید واقع برای شما منکشف می‌شود؛ دومین جنبه این است که عمل خودتان را موافق با آنچه که برای شما مکشوف شده قرار می‌دهید؛ وقتی علم پیدا کنید خطر وجود دارد و در این طریق هم واقع برای شما روشن شده، در عمل نیز در این راهی که خطر دارد وارد نمی‌شوید. حال، امارات مربوط به شعبه اول است؛ وقتی شارع اماره را معتبر می‌کند، می‌شود مثل علم و قطع طریقی؛ همانطور که قطع طریقی برای شما واقع را مکشوف می‌کند، اماره هم همینطور است. و اصول عملیه تنزیلیه مربوط به شعبه دوم است، یعنی عملتان در عالم خارج باید موافق با این باشد.

سپس، می‌فرمایند: فرق بین اماره و اصل تنزیلی، یکی در این است که شک در موضوع امارات اخذ نشده است اما در موضوع اصول تنزیلیه اخذ شده است؛ فرق دیگرش هم این است که در باب امارات، امکان تعقل يك حکم تکلیفی که این حکم وضعی وسطیت در اثبات، از آن انتزاع شود، نیست؛ اما در اصول تنزیلیه امکان تعقل هست؛ می‌فرمایند: در امارات معقول نیست که حجیت را از يك حکم تکلیفی انتزاع کنیم، اما در اصول تنزیلیه این ار متعقل است و همان بیای را که قبل از مرحوم شیخ نقل کردیم، در اینجا نقل می‌کنند؛ در استصحاب، شارع که می‌گوید بر همان یقین سابق باش و مؤدی را به منزله واقع قرار می‌دهد و حجیت از این حکم تکلیفی انتزاع می‌شود، اما در رابطه با اصل، دیگر مورد اصل مؤدی نیست و واقع من حیث العمل است.

لکن ایشان در ادامه از این فرق دوم عدول می‌کنند و می‌گویند: حق این است که در اینجا نیز مانند امارات محال است يك حکم تکلیفی داشته باشیم و نمی‌توانیم يك حجیتی را از يك حکم تکلیفی انتزاع کنیم؛ به همان بیان گذشته که مستلزم تصویب است. ولی بالاخره مرحوم نائینی در اینجا می‌فرماید مجعول در اصول تنزیلیه وسطیت در اثبات است و در نتیجه بین مجعول در اصول تنزیلی با مجعول در امارات فرقی نیست؛ بر خلاف بیانشان در کتاب **فوائد الاصول** که می‌گویند: مجعول در اصول تنزیلیه عبارت از جری عملی است و نه وسطیت و طریقت در اثبات. بحث بعدی در مورد کلام مرحوم نائینی در اصول غیر تنزیلیه است که انشاءالله روز شنبه عرض خواهیم کرد. والسلام.